

دم را غنیمت بشمار

آدمی باید دم غنیمت بشمارد و وقت را از دست ندهد؛ یعنی باید همه توجه و اهتمام خویش را معطوف حال کند. همین لحظه همان زمانی است که همیشه در انتظار آمدنش بود و نگذارد که از دست برود؛ زیرا آینده‌ای که در انتظارش است، همین دم و حال و لحظه‌ای است که در آن وقت می‌گذرد.

ممکن است انسان دو حالت داشته باشد: ۱. نعمت: ۲. نعمت. یعنی همین الان که دم و وقت اوست، یا غرق نعمت است یا غرق نعمت. البته بودن در این دو حالت نعمت و نعمت هم می‌تواند بر اساس سنت الهی حاکم بر جان و جهان باشد؛ زیرا انسان در هر دو حالت یا ۰.۱ گرفتار آزمون و ابتلای الهی است؛ ۲. گرفتار عذاب خداوندی است. به این معنا که به حکمت الهی و مصلحت و مشیت خداوندی شخص باید آزمون‌ای را سرنگذارد تا ظرفیتی جدید پیدا کند و یا ادعای خودش را به اثبات برساند؛ یا آنکه گناه و خطایی کرده که سزاوار تنبیه است.

نعمت‌ها؛ وسیله امتحان یا عذاب

ممکن است گفته شود که درباره نعمت و بلا و مصیبت می‌توان مدعی شد که امتحان یا عذاب است، اما درباره نعمت چگونه می‌توان چنین ادعایی کرد؟ در پاسخ باید گفت: نعمت‌های الهی نیز ممکن است از باب امتحان یا عذاب باشد؛ زیرا خداوند در آیتانی از قرآن از جمله آیات ۲۳ و ۲۴ و ۳۵ سوره زخرف بیان می‌کند که به کافران آن اندازه نعمت می‌دهد که خانه‌هایشان از زر و مسیم باشدد تا هرگز دست به دعا برندارد؛ نتیجه اعمال نیک‌ی اگر دارند در همین دنیا بگیرند و تنها این متقین هستند که در دنیا و به ویژه از طعینات الهی روزی می‌خورند. همین مطلب را می‌توان از آیات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ سوره فجر نیز به دست آورد که برخورداری از نعمت به معنای خیر نیست چنانکه نداری نیز به معنای اهانت و خواری از سوی خداوند نیست. اینکه در جهان تفاوت‌هایی میان افراد گذاشته‌شده از جهت آن است

یک تصویر از یک دست که یک سکه را در یک دستگاه اهرامی می‌اندازد. این تصویر نشان می‌دهد که چگونه یک سکه می‌تواند به یک سکه طلا تبدیل شود.

انسان باید همیشه حال و دم و لحظه را غنیمت بشمارد و بداند که حالت کنونی او از دو قسم خارج نیست یا گرفتار آزمون است یا عذابی که باید استغفار کند تا تحت غفران و مغفرت الهی قرار گیرد و سلامت زهری از تقوا بر تن او بیوشاند تا از هر دو به خلاصت بگذرد و در آزمون موفق شود و از عذاب برهد و خداوند آن را رفع کند.

یک تصویر از یک دست که یک سکه را در یک دستگاه اهرامی می‌اندازد. این تصویر نشان می‌دهد که چگونه یک سکه می‌تواند به یک سکه طلا تبدیل شود.

ما یکدیگر را به کار گیرند و به استخدام در آورند تا کارهای جهان یا اسباب پیش برود. از این رو، گفته می‌شود که یکی از علل اصلی در اجتماعی بودن بشر همین به کارگیری همدیگر است؛ چنانکه خداوند به صراحت در آیه ۲۲ سوره زخرف می‌فرماید: آیا آنقدر که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما وسایلی معاش آنان را در زندگی دنیا میباشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از نظر درجات، بالاتر از بعضی دیگر قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می‌اندوزند بهتر است. بداند که حال انسان باید همیشه حال و دم و لحظه را غنیمت بشمارد و بداند که حالت کنونی او از دو قسم خارج نیست یا گرفتار آزمون است یا عذابی که باید استغفار کند تا تحت غفران و مغفرت الهی قرار گیرد و خداوند زهری از تقوا بر تن او بیوشاند تا از هر دو به سلامت بگذرد و در آزمون موفق شود و از عذاب برهد و خداوند آن را رفع کند.

اما انسان، حال خویش را باید با آینده و گذشته نیز مقایسه کند تا همیشه به درستی و راستی از وقت و حال و لحظه و دم بهره برسد. به گذشته‌اش بنگرد که چیزی نداشتسته و هر چه دارد به فضل الهی است و به آینده اش بنگرد که چیزی می‌رسد و نداری؛ یعنی حال او میان دو حالت فقر مطلق کودکی و پیری قرار دارد. زمانی بود که هیچ توانایی نداشت و زمانی می‌رسد که هیچ توانایی نخواهد داشت. خداوند در آیه ۵ سوره جم می‌فرماید: آنکه شما را به صورت کودک بیرون می‌آوریم، سپس حیات شما را ادامه می‌دهیم تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما زودرس می‌میرد و برخی از شما به غایت پیروی می‌رسد به گونه‌ای که پس از دانستن بسی چیزها، چیزی نمی‌داند. خداوند همین معنا را در آیه ۲۷ سوره غافر نیز بیان کرده است.

پس حال ما باید با توجه به گذشته و آینده باشد و بدانیم که وضعیتی که اکنون در آن گرفتار هستیم یا گذشته و آینده ارتباط تنگاتنگ دارد. در این صورت دیگر مختال فخور نخواهیم شد و به خیال‌بالی کودکانه و فخر و افتخار جلاله‌مان نمی‌پردازیم و در زمان حال به خاطر از دست رفتها نعمتی و مایوس نشدده و برای داشته‌هایمان به هبجان‌های فرحناک و بدمستی نمی‌پردازیم.(حدید، آیات ۲۲ و ۲۳)

می‌گویند آیت‌الله العظمی محمدحسین بروجردی، در زمانی که رهبری جهان شمع را در اختیار داشت و همه چشم‌شان شیعیان عالم به او دوخته شده بود و وجوه‌های مالی بسیاری در اختیار داشت، هزار گاهی ظروف ساده و سیاه دوران طلیعی را می‌آورد و به نش خود خطاب می‌کرد، ای محمد حسین! بیرونز این بود و امروزت این و فردایت را خدا می‌داند. پس خود را گم نکن، یعنی: یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسُکُمْ، مراقب خودتان باشید آماده. آیه ۱۰۵ و خودتان را بخوب ندانید و پاک نشمارید که در اثر غفلتی گرفتار هبوط می‌شوید: فَلَا تَزُکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِعَنِّ أَنْفِی، (نجم، آیه ۲۲)

تقوای چهار گانه

در قرآن از یک تقوای فطری و سه تقوای اکتسابی سخن گفته شده است. بنابراین می‌توان از چهار نوع تقوا در قرآن سخن به میان آورد.
۱. تقوای فطری و تکوینی: خداوند در قرآن از تقوای فطری سخن گفته است. این تقوای تکوینی و فطری زمینه‌ساز فهمندنی انسان از نوع سه دیگر از تقوای تشریحی و اکتسابی می‌شود.انسان به‌طور طبیعی دارای نفسی است که حقیقتی را می‌شناسد و می‌داند و می‌تواند حق و باطل و خیر و بد و زشت و زیبا را بشناسد و به جنبه‌های حق و خوب و زیبا گرایش یافته و حق را شستند و بی‌پهودی و اسلام دوری گزیند. در آیات ۷ تا ۱۰ سوره شمس به این تقوا اشاره شده است. همچنین در آیه ۳۰ سوره روم بیان می‌شود که اصولا اسلام به‌گونه‌ای طراحی شده که با فطرت و گرایش‌های آن سازگار باشد. البته برخی‌ها این فطرت و گرایش فطری تقوای خود را با ارتکاب گناهان دفن می‌کنند.
که این امر می‌تقوایی را به دنبال داشته و انسان را از تقوای تشریحی و هدایت‌های الهی دیگر محروم می‌سازد؛

۲. تقوای عام تشریحی: این تقوا یا پذیرش دین اسلام و شریعت است. می‌شود و همه کتاب از آدم(ع) تا خاتم(ص) به این تقوا هدایت شده‌اند. در همه شرایع از مسیحی و یهودی و اسلام خاتم(ص) چیزی به نام واجبات و محرمات مطرح شده است. عمل به واجبات و محرمات موجب می‌شود تا انسان به یقین عمومی دست یابد؛

۳. تقوای خاص: این مرتبه برای کسانی است که افزون بر واجبات و محرمات مشخصی و مکروهات، به مباحات نیز توجه داشته و هر کار مباحی را انجام نمی‌دهند، بلکه در کارهای مباحی چون خوردن و خوابیدن و حسرف زدن و مانند آن رعایت آداب خاص کرده و مثلا تلاش می‌کنند که اهل روزه و سکوت باشند. اینان از یقین اخص نیز برخوردار خواهند بود. این مراتب چهار گانه فوق را می‌توان به اعتبار نتایج آن شناسایی کرد که شامل بهره‌مندی از هدایت تشریحی، علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین است.

در بخش نخست است این مقاله به چیستی قانون جذب، اثبات‌ناپذیری قانون جذب و ابطال‌ناپذیری قانون جذب اشاره کردیم. اینک در ادامه دنباله مطلب را بی می‌گیریم.

کامیابی منهای اخلاق

موضوع دیگری که عقل به ما توجه می‌دهد، دربارهٔ کائنات است. در قانون جذب کائنات یعنی همهٔ موجودات که خدمتگذار ای جیره و مواجب انسان هستند و دست به سینه ایستاده‌اند تا هر کس هر چه را تصور و تجسم کرد به او بدهند. عقل این پرسش را مطرح می‌کند: کائناتی که تا این حد هوشمند، توانا و پخشنده است، به طوری که ما را آفریده و خواسته‌های ما را برآورده می‌کند، براستی چیست و ما در برابر او چه جایگاهی داریم؟ آیا کائنات غول جادوست و ما متواضعانه از او بخواهیم؟

آیا جسونراه و ملبیکالانه در برابر این قدرت پخشنده ایستادن و فرمان دادن اخلاقی است؟ کائنات بی‌چاره چه گناهی کرده است که این همه قدرت دارد و دست پخشندهٔ خود را به روی انسان طمع‌کار و حرص گشوده و حلا مجبور است تا آخرش فرمانبردار انسان باشد؟ به نظر می‌رسد که این مواجههٔ انسان با کائنات تنها اخلاقی نیست، بلکه تناقض هم دارد. این قدرت عظیم چگونه دلیل فرمانبردار انسان شده است؟

دیگر این که این اقیانوس بی‌کران نادایی و توانایی و دارایی و بخشندگی، برای چه انسان را آفریده و خواسته‌های او را اجابت می‌کند؟ آیا به علت اینکه انسان را موجودی آرزومند آفریده در دام برآوردن آرزوهایش گرفتار شده و ناچار است تا آخر پایه‌های انسان بیاید؟ این فرض با نیروی بزرگ کائنات سازگار نیست. آیا عاشق انسان و اسیر آرزوهایش شده است؟ پس چرا عمر انسان را طولانی یا بی‌پایان نمی‌کند، تا بیشتر یا با باشد؟ و چه حلال مشکل خلاق این است



که انسان باید ولی نعمت خود را درست بشناسد و به طوری که سزاوار است با او ارتباط برقرار کند.

حالا به هر دلیل فرض کنیم که کائنات خود را موظف به برآوردن آرزوهای انسان کرده است، چرا به سادگی این کار را انجام نمی‌دهد؟ آیا می‌خواهد انسان را آزار دهد؟ تجسم و احساس و افکار چیست؟ انسان یک کلام خواستهٔ خود را می‌گوید او هم به موقع پاسخ می‌دهد.

در تمام این موارد چیزی که اهمیت ندارد ارزش‌های انسانی و اخلاقی شخص آرزوکننده است. کائنات به این نگاه نمی‌کنند که شما انسان مهربانی هستید یا نه، بخوابید یا نه، راست‌گویی یا نه، مهم این است که آرزوی‌تان را باور و تقسیم کنید. حتی اگر آرزو دارید که اسلحه‌ای بسازید و با آن مردم بی گناهی را بکشید. سومین بحران اخلاقی قانون جذب این است که احساسات راهنمای تصمیم‌گیری معرفی می‌کند. «احساسات هدیه‌ای شگفت انگیز هستند که به ما امکان می‌دهند به فهمیم، داریم به چه فکر می‌کنیم». احساسات تو دو دسته تقسیم

یک تصویر از یک دست که یک سکه را در یک دستگاه اهرامی می‌اندازد. این تصویر نشان می‌دهد که چگونه یک سکه می‌تواند به یک سکه طلا تبدیل شود.

قانون جذب یا روگردانی از منبع اصلی قدرت زمینه‌ساز محدودیت آن می‌شود و بعد در امور محدود و حقیر این جهانی میدان کارایی آن را می‌گشاید.

یک تصویر از یک دست که یک سکه را در یک دستگاه اهرامی می‌اندازد. این تصویر نشان می‌دهد که چگونه یک سکه می‌تواند به یک سکه طلا تبدیل شود.

می‌شوند: احساسات خوب و احساسات بد. تو تفاوت میان این دو دسته را می‌دانی چون یکی باعث می‌شود خوشحال باشی و دیگری تو را ناراحت می‌کند.(ص۴۲) وقتی احساس خوبی داری، داری آینده‌ای را می‌سازی که در جهت رسیدن به آرزوهای توست. وقتی احساس خوبی نداری، داری آینده‌ای را می‌سازی که در جهت آرزوهایت نیست.(ص ۴۳) احساسات خوش‌ایند و ناخوش‌ایند معیار استفادهٔ درست یا نادرست از نیروی فکر است.

اگر کسی به شئی که برای دیگری است خلی علاقه داشت و در شرایطی بود که می‌توانست بدون ترس آن را بردارد، احساسش می‌گوید آن را بردارد چون لذت و شغای یزی او می‌آورد، آن شخص چه باید انجام دهد. هر انسانی این را تجربه کرده است که گاهی به چیزهایی علاقه دارد که به زیان اوست و از چیزهای بزرگ‌تر است که برای‌اش مفید است. در این جاگر به سخن خرد گوش ندهد و از احساسات پیروی کند آیا درست عمل کرده است. در این صورت آیا ارزش‌های اخلاقی پایدار خواهد ماند. ممکن است که احساسات گاهی ما را به سوسی کارهای درست دعوت کند ولی به هیچ وجه معیار و قابل اعتماد نیست، برای همین خرد و اندیشه به انسان داده شده‌است. گذشته از این عقل انسان هم دانسته‌ها و تجربه‌های محدودی دارد و همهٔ درستی‌ها و نادرستی‌ها را به تنهایی تشخیص نمی‌دهد و نیازمند کمک و دانش و خلاقیت بی‌کران هستی را به او نشان دهد و در بعضی از امور درست و نادرست را به او معرفی کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: **«يَسْئَلُ أَنْ نَزُكِّرَهُمْ شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لِّكُمْ وَ نَسِیَ أَنْ نُنْجِيَهُمْ شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لِّكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ وَ أَمْتَمٌ لَا تَعْلَمُونَ»** چه بسا چیزی را نپسندید در حالی که برای شما بهتر است و یا چیزی را دوست بدارید، در حالی‌که برای شما بد است. (بقره/۲۱۶)

از دیدگاه اسلام اما تمام جهان در دست خداوند است و او بی‌دریغ به انسان می‌بخشد، معیار بخشش او درست زندگی کردن است، ارزش‌های اخلاقی اسباب موفقیت، ثروت، محبوبیت و سایر خواسته‌های بشری است. (تک: اخلاق موفقیت و اخلاق دارایی)
هر که‌دام از نعمت‌ها و موهبت‌های خداوند اگر موجب دوری از ارزش‌های انسانی شود، از شخص گرفته خواهد شد و در زندگی ابدی بهره‌ای بهتر خواهد یافت.(تک:آثار ابتلا) بنابراین رشد و شکوفایی انسانی هدف خداوند از بخشیدن بهره‌های زندگی است و این با هدف غول چراغ جادوی کائنات که تنها به قدرت تجسم پاداش می‌دهد و به ارزش‌های انسانی کرای ندارد بسیار متناقض است.

شعور خلاق انسان

قانون جذب روی یکی از ویژگی‌های منحصر به نوع انسان دست گذاشته، اما درستی آن را نشان نمی‌دهد و با توهمات بویچی آمیخته است. محقق این است که انسان موجود نبدنگی می‌توان به نیروهای ربوبی رسید همچنان که پیاپیمان و اولیای پس از پدید آوردن او خود را تحسین کرد (مؤمنون/۱۴) و به آفرینش انسان یالید و به فرشتگان دستور داد تا بر این آفریده تازه سجده کنند. علت برتری انسان موضوعی است که در نگاه اول مبهم به نظر می‌آید و آن گاهی از نااهمست. «علم اسماء» علم سبب سجده فرشتگان بر آدم بوده، زیرا خداوند پس از اینکه فرمود: **«عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»** به آدم نام‌ها را آموخت. (بقره/۳۱). «عَلَّمَ لِلْمَلَائِكَةِ كُلِّهَا اسْمَهُمْ لِأَدَمَ» به فرشتگان گفتیم که بر آدم سجده کنند. (بقره/۳۲) این ترتیب در بیان علیت را می‌فهماند.

بنابراین انسان بهره‌ای دارد که علت برتری انسان و سجدهٔ فرشتگان بر او بود، این برتری دانستن نام‌ها و اسمانی است که فرشتگان توان و ظرفیت فهم آن را نداشتند. زیرا در آیات مورد بحث خداوند در مورد انسان «تعلّم» را به کار

معارفMaaref@Kayhan.ir

یک تصویر از یک دست که یک سکه را در یک دستگاه اهرامی می‌اندازد. این تصویر نشان می‌دهد که چگونه یک سکه می‌تواند به یک سکه طلا تبدیل شود.

مشکل دیگر قانون جذب این است که استفاده از آن را غالباً در امور مادی و محدود زندگی نشان می‌دهند در حالی که مهمترین کاربرد این نیرو برای خودسازی است. یعنی تکمیل پروژه آفرینش اشرف مخلوقات.

یک تصویر از یک دست که یک سکه را در یک دستگاه اهرامی می‌اندازد. این تصویر نشان می‌دهد که چگونه یک سکه می‌تواند به یک سکه طلا تبدیل شود.

برده، ولی دربارهٔ فرشتگان واژهٔ «عرضه» را استفاده کرده، می‌فرماید: **«مَنْ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هؤلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ»** سپس آن نام‌ها را به فرشتگان عرضه کرد و برای‌شان به نمایش گذاشت، پس گفت اگر راست می‌گویید از این نام‌ها به من خبر دهید و چیزی بگویید. (بقره/۳۲) این بیان به روشنی نشان می‌دهد که فرشتگان توان فرگیری و فهم نام‌ها را نداشتند. و همین معیار برتری انسان و سبب سجود فرشتگان بر او بوده است.

لازم به توجه است که در این ماجرا شخص حضرت آدم به تنهایی موضوعیت ندارد، استعداد و قابلیت‌های نوعی مورد نظر بوده و هرچه گفته شده دربارهٔ تمام انسان‌هاست. نخست به علت اینکه در میان فرزندان آدم کسانی بوده‌اند که از او برتری داشته‌اند و دیگر اینکه در ادامه که به دشمنی شیطان با انسان می‌رسد، موضوع کلاًملاً فراتر است و تمام انسان‌ها درگیر این دشمنی هستند. و سوم اینکه اگر بی‌بریم این نام‌ها چیست، می‌بینیم که حتی افراد عادی و غیر پیامبران نیز از این نام‌ها آگاه‌اند و به سادگی می‌توانند این دانش بنیهان را از درون خویش بیابند. نام‌هایی که خداوند به انسان تعلیم داده چیست؟ و چه ارزشی دارد که فرشتگان



را به سجده وامی‌دارد؟ در روایات آمده، که این‌ها تمام اشیا و موجودات بوده است. (تفسیرالعاشی، ج ۱ص ۳۱۳و۳۲) اما آیا صرف نام این اشیا، چیزی است که ما ملائکه آن را نفهمند؟ فرشتگانی که از سوی خداوند مدبر امور عالم‌اند(تازعات/۵) آیا از ادراک و دانستن نام آنها ناتوان هستند؟

برای اینکه بدانیم نام‌های چه بوده، لازم است که برخی از آیات قرآن را کنار ما بگذاریم؛ برای او به سجده می‌فرستادند. (حجر/۲۹،ص۷۲) این آیهٔ شریفهٔ سجده **«فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»** هنگامی که او را متعادل کردیم و از روح خود فرشتگان را نتیجهٔ مدینم روح الا‌هی در انسان بیان می‌کند که علت را می‌فهماند نه، خداوند برای او به سجده می‌فرستادند. (حجر/۲۹،ص۷۲) این آیهٔ شریفهٔ سجده آیات سورهٔ بقره علم اسماء را علت این سجود معرفی می‌کرده نتیجه این می‌شود که تعلیم نام‌ها به انسان با مدینم روح در پیکر او انجام شده است. بنابراین علم به نام‌های اشیا همراه با نوعی آگاهی و شناخت از منشا و سرچشمهٔ پیدایش این بوده و این علم و تفهیم خداوند از جنس گفت و شنود و لفظ و واژه نیست، بلکه این علم با روح منتقل شده و از جنس آفرینش، ایجاد و زندگی است.

آنها با منبع بی‌پایان قدرت، خلاقیت و زندگی را به آدم منتقل کرد. این موضوع زمانی بهتر روشن می‌شود که به آیهٔ آفرینش انسان باز گردیم، یعنی آیه‌ای که پروردگار توانا خود را به خاطر آفرینش آدم تحسین می‌کند، خداوند در آنجا خود را با نام «**احسن الخالقین**» یاد کرده و خلاقیت و آفرینندگی را جمع می‌بندد. تو گویی با وجود انسان دیگر خداوند تنها خلق جهان نیست. از مجموعهٔ این آیات روشن می‌شود که علم و آگاهی انسان از اشیا، نوعی آگاهی خلاق است و می‌تواند با اندیشه و ادراک خود نمونه و جلوه‌ای از خلاقیت خداوند را به نمایش بگذارد. با صرف نظر از معنای خلق و تفاوت آن با مفاهیم نزدیک مثل جعل، انشاء، ابداع و غیره و از اینجا نتیجه برسی‌ها این است که در مدینم روح الا‌هی در انسان، آگاهی آفریننده و دانش خلاق به او دیده شد و در صورتی که به چیزی بیندیشد و بخواهد، به افن خداوند می‌تواند بیافریند. اما در کنار این حقیقت که انسان از اندیشه‌ای آفرینشگر برخوردار است. غفلت از دو موضوع توهمات زیادی را در فهم و تبیین قانون جذب ایجاد کرده است. نخست اینکه این قدرت از کجاست؟ و دیگر این که این قدرت برای چه در اختیار بشر قرار گرفته است؟ و چگونه عمل می‌کند؟

باید توجه کرد که این آگاهی و توانایی در پیوند با روح خداوند و جزیایی از نیروی بی‌کران آفریننده است. این هوشیاری و توجه راه دست‌یابی به این نیرو را به ما نشان خواهد داد. اگر ما از منشا و منبع یک نیرو غافل باشیم، نمی‌توانیم آگاهانه و با تمام ظرفیت آن استفاده کنیم و راه‌های دست‌یابی به آن را نخواهیم یافت. بلکه فقط نومه‌هایی از آن را دیده و با تقلید نمی‌توانیم تکرار آن نومه‌ها را امکان پذیر کنیم. به همین علت قانون جذب بدون توجه به نیروی خلاق خداوند یکتا ناگراآمد و بیهوده است.

یک تصویر از یک دست که یک سکه را در یک دستگاه اهرامی می‌اندازد. این تصویر نشان می‌دهد که چگونه یک سکه می‌تواند به یک سکه طلا تبدیل شود.

قانون جذب به شکلی که امروزه مطرح می‌شود، برای کسی که در مسیر خود سازی حرکت نمی‌کند، ناگراآمد و بیهوده است و برای کسی که در مسیر درست حرکت می‌کند بی‌معناست، چون او این قانون را به صورت دیگری تجربه می‌کند و به کار می‌گیرد. برای نمونه قانون جذب انسان را منتشاً این قدرت دانسته و منبع آن را درونی تصور می‌کند، در حالی که این نیرو نزد آفریدگار جهان و بیرون وجود انسان است. البته راه دست‌یابی به آن از رهگذر تحولات درونی می‌گذرد.

یک تصویر از یک دست که یک سکه را در یک دستگاه اهرامی می‌اندازد. این تصویر نشان می‌دهد که چگونه یک سکه می‌تواند به یک سکه طلا تبدیل شود.

یافت. بلکه فقط نومه‌هایی از آن را دیده و با تقلید نمی‌توانیم تکرار آن نومه‌ها را امکان پذیر کنیم. به همین علت قانون جذب بدون توجه به نیروی خلاق خداوند یکتا ناگراآمد و بیهوده است.

انسان می‌تواند با ارادеш به اذن خداوند کارهای بزرگی انجام دهد و دست‌یابی به این نیرو تنها با پیوستن به سرچشمهٔ آن یعنی خداوند امکان پذیر است. یعنی عبودیت و بندگی می‌توان به نیروهای ربوبی رسید همچنان که پیامبران و اولیای خدا رسیدند و معجزات و کرامات شگفتی را از نیروی الا‌هی به نمایش گذاشتند.

کارایی شعور خلاق انسان

اما در پاسخ به این که چرا این قدرت در اختیار بشر قرار داده شده است؟ باید گفت که اصل برخورداری از دانش خلاق و اندیشهٔ آفریننده برای این است که پروردگار حکیم پروژهٔ آفرینش انسان را ناتمام گذاشته و تکمیل آن را به اختیار خودش واگذار کرده است. انسان در آفرینش خود مثل خداست و باید اشرف مخلوقات را بیافریند. چون قدرت آفرینش اشرف مخلوقات به انسان داده شده، آفرینش سایر مخلوقات برای او کار غیر ممکن نیست. ولی کسانی که در مسیر درست استفاده از این قدرت قرار ندارند معمولاً نیروی‌شان از سوی منبع قدرت قطع می‌شود. خداوند محدود نمی‌شود، تا اینکه کاربرد اصلی آن را بشناسند. عدم توجه

به این نکته مهم تئوری را ز را به یک خرافه و دروغ بزرگ تبدیل کرده است. زیرا انسان به راستی از شعور خلاق و نیروی آفریننده برخوردار است اما نخست اینکه حقیقت این نیرو با آنچه در تئوری را ز گفته می‌شود متناقض است و دوم اینکه استفاده از آن در گرو شناخت خداوند و حرکت در مسیر ارادهٔ اوست.

بنابراین قانون جذب به شکلی که امروزه مطرح می‌شود، برای کسی که در مسیر خود سازی حرکت نمی‌کند، ناگراآمد و بیهوده است. و برای کسی که در مسیر درست حرکت می‌کند بی‌معناست، چون او این قانون را به صورت دیگری تجربه می‌کند و به کار می‌گیرد. برای نمونه قانون جذب انسان را منتشاً این قدرت دانسته و منبع آن را درونی تصور می‌کند، در حالی‌که این نیرو نزد آفریدگار جهان و بیرون وجود انسان است. البته راه دست‌یابی به آن از رهگذر تحولات درونی می‌گذرد. خداوند وجود انسان را مثل دریچه‌ای ساخته است که قدرت و شعور خلاق در آن جریان می‌یابد. هر کسی از طریق پیوند معنوی با خداوند و با گوشدن راهی از درون خویش به سوی او، راه او قرار گرفتن در مسیر ارادهٔ او و پذیرفتن شکوفا کرده و جریان می‌دهد و راه او قرار گرفتن در مسیر ارادهٔ او و پذیرفتن بندگی و تسلیم شدن در برابر خواسته‌های اوست؛ نه صرفاً تصور و تجسم آرزوها.

مشکل دیگر قانون جذب این است که استفاده از آن را غالباً در امور مادی و محدود زندگی نشان می‌دهند در حالی‌که مهمترین کاربرد این نیرو برای خودسازی است. یعنی تکمیل پروژهٔ آفرینش اشرف مخلوقات، به تعمیر روشن، واقعیت این است که اندیشه و قدرت خلاق انسان منبعی بیرونی و کاربردی درونی دارد، اما قانون جذب منبع آن را درونی و کاربرد آن را بیرونی تصور می‌کند. به طوری که خانه و اتومبیل و منزلت اجتماعی و ثروت و مهرسر و غیره را در نظر می‌گیرد. در واقع قانون جذب با روگردانی از منبع اصلی قدرت زمینه ساز محدودیت آن می‌شود و بعد در امور محدود و حقیر این جهانی میدان کارایی آن را می‌گشاید. البته این سخن به معنای بد بودن نعمت‌ها و کامیابی‌های دنیوی نیست، بلکه

یک تصویر از یک دست که یک سکه را در یک دستگاه اهرامی می‌اندازد. این تصویر نشان می‌دهد که چگونه یک سکه می‌تواند به یک سکه طلا تبدیل شود.

از دیدگاه اسلام تمام جهان در دست خداوند است و او بی‌دریغ به انسان می‌بخشد. معیار بخشش او درست زندگی کردن است، ارزش‌های اخلاقی اسباب موفقیت، ثروت، محبوبیت و سایر خواسته‌های بشری است و هر کدام از نعمت‌ها و موهبت‌های خداوند اگر موجب دوری از ارزش‌های انسانی شود، از شخص گرفته خواهد شد.

یک تصویر از یک دست که یک سکه را در یک دستگاه اهرامی می‌اندازد. این تصویر نشان می‌دهد که چگونه یک سکه می‌تواند به یک سکه طلا تبدیل شود.

تئوری را ز قانون جذب حقیقت یا توهم؟

کارایی شعور خلاق انسان

حمیدرضا مظاهری سیف — **بخش دوم**

آنها بسیار خوب و گوارا هستند و گوارا انسان آگاه و هوشمند هدایایی از سوی خداوند قلمداد می‌شوند. اما اینها اموری نیستند که انسان برای رسیدن به آنها نیروهای عظیم و انسان ساز خود را هزینه کند، بلکه آنها با درست زندگی کردن و استفادهٔ چجا از نیروی آفریننده و سزادهٔ الهی، در زندگی جذب خواهد شد و به صورت هدایا و پاداش‌هایی از سوی خداوند به او خواهد رسید. انسان به ایستی می‌تواند با اندیشه و خواست خود بیافریند، اما این استعدادی نیست که به تمام اندیشه‌های بشری محدود مادی شکوفا شود. این جهان قابلیت پاداش دادن به تمام استعدادها را ندارد و انسان بسیار فراتر از این جهان است. دنیا تنها فرصتی است برای آدمایی بزرگ و شکوفا شدن مثل داناه‌ای که در دل خاک پنهان می‌شود. شکوفایی آن بنر از خاک است ولی در خاک نیست. روح بزرگ انسان که از روح خداست در این دنیای خاکی و مادی کاشته شده و از اینجا مسیر شکوفایی خود را آغاز می‌کند و تا اوج خدایی کردن ادامه می‌دهد. ولی در دنیا به نهایت شکوفایی نخواهد رسید. البته این سخن به معنای آن نیست که تنها پس از مرگ شخص به شکوفایی کامل می‌رسد. بلکه به این معناست که اگرچه ریشه در خاک داشته باشد اما در عالمی والا و روشن شکوفا می‌شود و سایر بذریه فرمانده زار خاک نیز از زیبایی و شکوفایی او بی‌خبراند.

اگر انسان شهامت پذیرش آرزوهای خود را داشته باشد و به طور کامل آنها را تصور کند و بپذیرد، راه و زمان و مکان تحقق آنها را خواهد یافت. هر کس با تمام وجود خواهان لذتی بدون هر گونه رنج، شغای بدو در هر انوده و زندگی پایدار می‌یابان است، اما پذیرش این آرزوها هوشمندی، شهامت و اراده می‌خواهد. و اگر کسی این آرزوها را بپذیرد، به روشنی می‌فهمد که در زندگی محدود و پر از زحمت این دنیا به آرزوهای بزرگ خویش نخواهد رسید. از این رو فرصت زیستن در این جهان را، به فرصتی برای دست‌یابی به آرزوهای بزرگ تبدیل می‌کند و هر لحظه از زندگی خود را به ابدیت پیوند می‌زند.

به هر روی انسان به جایی خواهد رسید که هر چه بخواهد و تصور کند، در دم خلق می‌شود، جایی که خداوند دربارهٔ آن فرمود: **«لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِیها وَ لَدُنْها مُزْنٌ»** در آنجا هرچه بخواهند برای‌شان فراهم است و بیشتر از آن نزدماست. (ق/۲۵) اما آنجا را باید شناخت و خیال اینکه دنیا سرزمین آرزوهاست، رویایی بچوب و تعمیر ناپذیر است که افراد حقیر و کون که شهامت و شعور پذیرش آرزوهای بزرگ خود را ندارند، به آن دلخوش می‌شوند. محدودیت‌های این دنیا انسان را وسوسه می‌کند که به آرزوهای کوچک و حقیر دل سپارد و همین دست را سرزمین آرزوهای خود تصور کند.

ریشهٔ خرافات در نادانی و عدم خردی بشر در شناخت خود و حقایق عالم است. وقتی گرایش‌های متعالی انسان نهادنی نشود و با توهم تلقیف گردد خرافات پدید می‌آید. از این رو هر خرافه نشانهٔ یک حقیقت گمشده است. قانون را هم ز خرافه‌ای است که از تلقیف شعور خلاق انسان و دنیازدگی پدید آمده و آرزوهای محدود و ناچیز مادی را به جای آرزوهای بزرگ ابدی نشانده است.

کمال کامیابی

پروردگار تمام هستی یکی است و آفرینندهٔ انسان، دنیا و ابدیت است. او آفریدگاری است که دنیا و آخرت را در کمال حسن و حکمت خلق کرده و می‌خواهد که برترین آفریده و جانشینش بسزیر در دنیا و آخر آفرینندهٔ کمال و زیبایی باشد. از این رو فرموده است: **«مَنْ كَانَ يَرِيدُ أَنْ يُؤْتِيَ اللَّهُ الْفَتْحَ الْوَابِعَ وَاللَّيْلِيَّ وَالْأُخْرَىٰ وَ كَانَ اللَّهُ شَهِيدًا بِصِرِّهِ»** کسی که خیر و ثواب دنیا را می‌خواهد، نتیجهٔ نیک دنیا و آخرت برای خداست و او شنوا و بیناست. (نساء/۱۲۴) بنابراین باید از خواست و این خواستن باید هم به اندیشه و زبان جاری شود و هم در عمل نمایان گردد، زیرا او شنوا و بیناست.

خداوند دشمن آرزوهای خوب و زیبا نیست، بلکه با کوتاهی همت مخالف است و می‌خواهد شاهکار آفرینش خویش را در قنارت ببیند. او برترین خوبی‌ها را در دنیا و ابدیت برای انسان می‌خواهد و انسان را تشویق می‌کند که از آرزوهای کوچک، ناچیز و نزدیک فراتر رود. هم‌ااین‌روز بهره‌برداران که در پیوند با خدا به سر می‌برند و شهامت پذیرش آرزوهای بسیار بزرگ را دارند، خود را جاودان دیده و کامیابی دنیا و آخرت را می‌خواهند. **«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»** اولی‌کم لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْعَذَابِ. کسانی که می‌گویند پروردگارا نیکبختی دنیا و نیکبختی آخرت را به ما عطا فرما و از آنجا آتش دور کن. این کسانی هستند که از هرچه به دست آورنده‌اند، بهره‌مند می‌شوند و خداوند روز نتیجهٔ آن‌ها دهد. (بقره/۲۰۱)

توصیهٔ قرآن کریم این است **«لَا تَسْئَلْنِ صَنِيعَ مَنْ الدُّنْيَا»** بهرهٔ خود را از دنیا فراموش نکن. (ص/۷۷) اما بهره‌برداری از دنیا نباید به قیمت غفلت از دنیا باشد؛ مثل کسانی که **«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَلَى الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»** ظاهری از زندگی دنیا را شناختند و از آخرت غافل شدند. (روم/۷) جمع میان دنیا و آخرت تنها با رسوخ یاد خداوند در عمق جان انسان ممکن است. در صورتی که انسان تمام دنیا و آخرت را همواره مکل او بداند و خود را ساکن سرای خداوند و بلکه جانشین او ببیند، می‌تواند به خیر دنیا و آخرت بیندیشد و هر دو را با هم بخواهد و صد البته که خواستن خیر دنیا و آخرت به اندازهٔ شایستگی هر کدام از آن‌ها و در اندیشهٔ او جاری می‌شود؛ دنیا به اندازهٔ خودش و آخرت هم به اندازهٔ خودش.

صفحه ۸
شنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۵
۶ جمادیالاول ۱۴۲۸ – شماره ۲۱۵۵۳

یک تصویر از یک دست که یک سکه را در یک دستگاه اهرامی می‌اندازد. این تصویر نشان می‌دهد که چگونه یک سکه می‌تواند به یک سکه طلا تبدیل شود.

چراغ راه

تکبر عقل انسان را کم می‌کند!
قال الامامالباقرع): «ما دخل قلب امرء شیئی من الکبر الاانقص من عقله مثل ما دخله من ذلک، قل ذلک اوکثر»

امام باقر(ع) فرمود: هیچ مقداری از تکبر به دل آدمی راه نمی‌یابد، مگر اینکه به همان اندازه کم و چه زیاد از عقلش کاسته شود. (۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۶

یک تصویر از یک دست که یک سکه را در یک دستگاه اهرامی می‌اندازد. این تصویر نشان می‌دهد که چگونه یک سکه می‌تواند به یک سکه طلا تبدیل شود.

حکایت خوبان

متکبر دیوانه و جهنمی است
پیامبر گرامی اسلام(ص) از کنار گروهی می‌گذشت. از آنها پرسید: برای چه جمع شده‌اید؟ گفتند: این شخص دیوانه شده است. حضرت فرمود: او دیوانه نیست، بلکه مریض است، دیوانه کسی است که هنگام راه رفتن، خودنمایی و تکبر می‌کند، به راست است و چپ نگاه می‌اندازد، و شانه‌هایش را حرکت می‌دهد. او از خدا بهشت می‌خواهد، در حالی که گناه می‌کند. کسانی که مردم از شرش آموختن و به خیرش امیدوار نیستند. (۲)

نقل شده که دو نفر در حضور حضرت موسی(ع) به یکدیگر افتخار می‌کردند. یکی گفت: من پسر فلان، پسر فلان هستم و تا نه پشت خود را نشمرم، خداوند به موسی(ع) وحی فرستاد که به او بگو همه آن نه نفر از اهل جهنم هستند و تو هم نفر دهم آنها هستی. (۳)

۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۰۳
۲- معراج السعاده، ص ۲۲۳